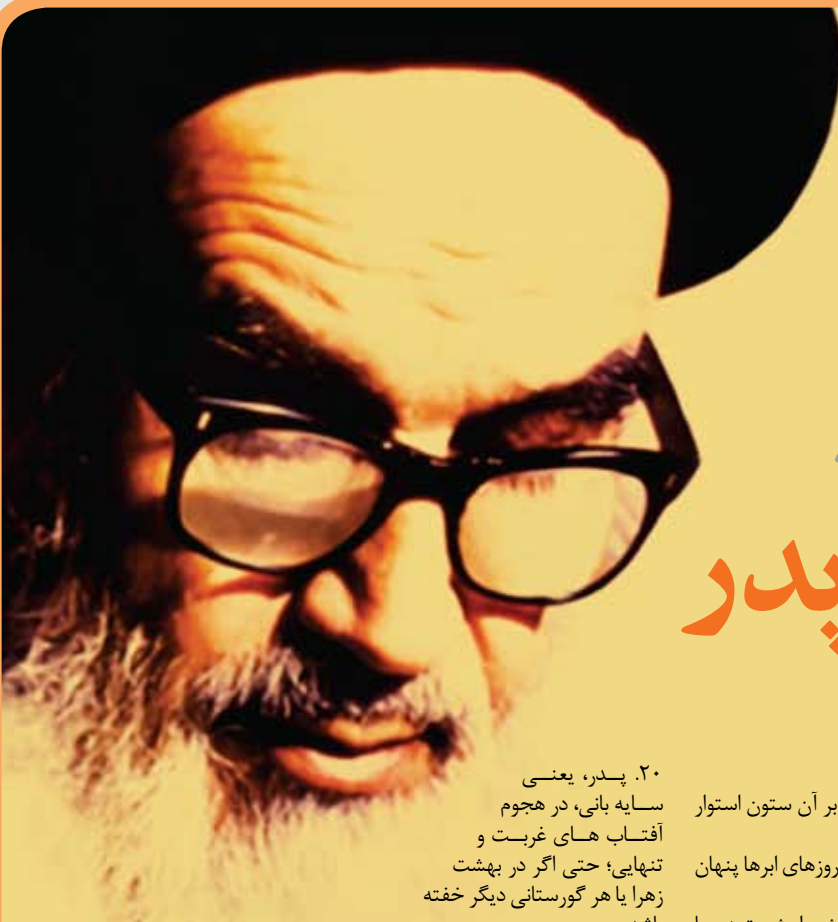


چهل ارادت به یک پدر، در چهل فراز پدران

چهل پدر



۱. پدر، یعنی آرامش.
۲. پدر، یعنی امنیت.
۳. پدر، یعنی خانه ات، ستونی دارد که نمی دانی، ولی خانه ات بر آن ستون استوار است.
۴. پدر، یعنی ستاره ای که می درخشد، اما پشت ابرهای روزها و روزهای ابرها پنهان شده و تو، او را نمی بینی.
۵. پدر، یعنی مردی که حتی اگر غم داشته باشد، باید غم هایش را پشت در جا بگذارد و به خانه برگردد.
۶. پدر، یعنی مهری که کمی زمخت است، کمی سخت است؛ اما سخت شیرین.
۷. پدر، یعنی آینده، یعنی نگاه به آینده، یعنی نگرانی هایی که در آینده جا مانده اند.
۸. پدر، یعنی دست هایی که پینه بسته اند، حتی اگر پینه هایش دیده نشود.
۹. پدر، یعنی کیسه ای از خوراکی و میوه و ... در دست و جاده ای بی انتها در چشم، که همیشه متروک می ماند، که همیشه بی عابر.
۱۰. پدر، یعنی رفتن به میان جامعه، خسته شدن در میان جامعه، بریدن در میان جامعه، خم شدن در میان جامعه، اما ایستادن در میان خانه، استوار، بی تکان، بی لرزه.
۱۱. پدر، یعنی سکوت.
۱۲. پدر، یعنی حرف های نگفته.
۱۳. پدر، یعنی همه نگرانی هایی که هیچ گاه به لب نمی آیند، اما به دل می نشینند.
۱۴. پدر، یعنی، نگاهی ملتسمانه و بی دفاع؛ آنگاه که او را ترک می کنی، به مقصد جایی دور.
۱۵. پدر، یعنی معدن رازهای سر به مهر فراوان.
۱۶. پدر، یعنی شکوفه، وقتی که احساس می کنی درختی شده ای و بیشتر از شکوفه می دانی.
۱۷. پدر، یعنی راه، وقتی که حس می کنی مسافری شده ای و راه را بیشتر از او رفته ای.
۱۸. پدر، یعنی دانش محض، در آستانه اعتراض هایی که به بی سوادی و عقب ماندگی اش داری.
۱۹. پدر، یعنی دیواری بزرگ، که خانه را پوشانده؛ که اگر نباشد، خانه تعریف و تعبیر و تفسیر و تصویری ندارد، هیچ.
۲۰. پدر، یعنی سایه بانی، در هجوم آفتاب های غربت و تنهایی؛ حتی اگر در بهشت زهرا یا هر گورستانی دیگر خفته باشد.
۲۱. پدر، یعنی سایه بان، برای فرزند، برای فرزندان، برای فرزندان بسیار.
۲۲. پدر، یعنی پدر، و چه فرقی می کند که پسر، چه کسی باشد.
۲۳. پدر، یعنی درختی تنومند و چه فرقی می کند که شاخ و برگ هایش، چگونه باشند.
۲۴. پدر، یعنی مردی که امر می کند و فرزند یعنی کسی با اشتیاق فراوان، اجابت.
۲۵. پدر، یعنی مهربانی و فرزند، یعنی همه کسانی که می خواهند این مهربانی را بنوشند.
۲۶. پدر، یعنی تو، که در آرامگاه خود خفته ای، در ابتدای شهر سفرکردگان خاک.
۲۷. پدر، یعنی آرامشی که تو داری.
۲۸. پدر، یعنی امنیتی که تو داری.
۲۹. پدر، یعنی صلابتی که تو داری.
۳۰. ای پدر ما! سایه ات هنوز دنباله دارد روی سرهای ما، روی باورهای ما.
۳۱. ای پدر ما! ای پدر بزرگ ما! ما هنوز مهربانی های تو را می نوشیم.
۳۲. ای پدر ما! بیا و به صرف یک چایی، در کنار ما بنشین؛ درست مثل همان عکس معروف، کنار سماور خانه ساده ات.
۳۳. پدر ما! خسته ایم، از دویدن های بی حاصل.
۳۴. پدر ما! شکسته ایم، از بارهای تکلیفی که به دوش مان سنگینی می کند.
۳۵. پدر ما! ما کجا و عهدهی که خداوندگار از ما گرفته، کجا؟
۳۶. پدر ما! پدر ما! پدر ما! ... پدر بزرگ ما!
۳۷. مثل هر پدر دیگری،
۳۸. آغوش پدران خویشتن را باز کن،
۳۹. تا فرزندان پدری چنین بزرگ،
۴۰. به هر نام و آیین و مسلکی، در این آغوش بزرگ، آرام بگیرند، ای پدر فرزندان بسیار انقلاب!